

بسم الله الرحمن الرحيم

انفورماتیک

و

جنبه عقلانی حقوق

(ترجمه و تعریب)*

مقدمه

۱- در بحثی که موضوع آن «انفورماتیک و جنبه عقلانی حقوق» است باید سه تعبیر «عقلانیت»، «انفورماتیک» و «حقوق» را مدنظر داشت. گرچه راقم این سطور حقوقدان و اتفاقاً نیز آشنا با انفورماتیک است، اما برای بحث فلسفی در باره عقل صاحب عنوان نیست. از این رو پیش از پرداختن به نکات دیگر باید از میان تعاریف استادان تعریفی برای «عقلانیت» یا «جنبه عقلانی» بپذیرد، این تعریف سبب جمعیت خاطر کسی میگردد که برون از مرز عادی کار خود گام برمیدارد. توجه به مبنای اشتقاق تعبیر «جنبه عقلانی» نشان میدهد که این اصطلاح در معنی کلی و عام خود سبب حالت امر یا اموری است که با عقل مبتنی بر استدلال انطباق

* نام و نشان مقاله اصلی در پایان این نوشته آمده است.

دارد. بدین ترتیب معرفت عقلانی در مقابل معرفت تجربی، که سبایش تجربه‌گرایی است، قرار می‌گیرد. با توجه به مفهوم تعقل این نکته به ذهن می‌آید که اگر منطق را یک نحوه استدلال تعقلی بدانیم و نه یک علم خاص رابطه «عقلانیت» با منطق رابطه‌ای نزدیک خواهد بود. با این نحوه برخورد دو تعبیر «امر عقلانی» و «امر غیر عقلانی» به صورت دو تعبیر متضاد در می‌آیند. امر عقلانی گزارشگر امر همساز، عینی و نظام یافته می‌شود و امر غیر عقلانی تضاد و ذهنیت و اتفاق را یادآوری می‌کند. در قلمرو حقوق یا حداقل در بخشی از آن، این حالت متضاد می‌تواند بیان‌کننده ارتباط میان قاعده و قانون از یکسو و انصاف از سوی دیگر باشد یا به تعبیری دیگر ارتباط میان کار قانونگذار را از یک طرف و کار قاضی را از طرف دیگر زیر سایه خود بگیرد و حتی میدان را برای بحث قدیمی علم یا فن بودن حقوق آماده سازد.

۲- انفورماتیک نیز، هر اندازه فراگیر باشد، بهر حال اساساً شاخه‌ای از استدلال ریاضی است و با این بیان، فی نفسه، علم نیست بلکه یک زبان فنی (تکنیک) است، زبانی که درصدد پیشنهاد شیوه‌های نوین بیان مطلب و نحوه عمل، به علم است. این داعیه سبب می‌شود که میان انفورماتیک به عنوان ماشین آمایش و پردازش داده‌های گوناگون و علمی که از این ماشین استفاده می‌کنند (از قبیل حقوق، تاریخ، پزشکی، باستانشناسی و...) نقاط تقاطعی پدید آید. در محل تقاطع این ابزار-یعنی انفورماتیک- و محتوایی که به این ابزار سپرده می‌شود، میتوان دو منطق را با یکدیگر مواجه داد که یکی منطق ماشین حسابگر (اردیناتور) است و دیگری منطق داده‌های علوم یا علمی است که به انفورماتیک سپرده می‌شود. بی‌شک منطقیان محض مایلند که منطق ماشین‌های حسابگر را فقیر و اندک مایه بدانند، زیرا این منطق در سیستم «بول» محصور و از

پژوهش‌های گسترده جدید نابهره‌مند است. اما این مطلب مهم نیست چون اگر منطق انفورماتیک اندک مایه هم باشد بهر حال کسی منکر نیست که الگوریتم انفورماتیک بر شیوه‌ای کاملاً عقلانی استوار است.

۳- الف. بنابراین بی‌تردید می‌توان به بیان این فرضیه پرداخت که اگر داده‌های حقوقی به شایستگی سازمان یابند، کار انفورماتیک در مورد آنها به «تست کردن» «عقلانیت حقوق» می‌انجامد. روشن‌تر بگوئیم اگر استفاده از انفورماتیک حقوقی دشوار باشد، این امر مبین یکی از این دو مطلب است: یا حقوق بر پایه نوعی خاص از عقلانیت استوار است که قابلیت انطباق بلاواسطه را با جنبه عقلانی انفورماتیک ندارد و یا عقلانیت حقوقی دچار ضعف و ناتوانی است. در واقع ساخت اردیناتور این ماشین را به صورت کاشف منطق درآورده است.

ب. راه‌حلهائی که هدفشان غلبه بر مشکلات کاربرد انفورماتیک در حقوق می‌باشد ممکن است در اسلوب کار حقوقی انعکاس پیدا کند (که البته در صورت انعکاس، جهت آن به جانب عقلانیت بیشتر خواهد بود). اما لازمه این امر آن است که اردیناتور به بهره‌گیرندگان از حقوق خدماتی عمده و قابل اعتناء عرضه نماید تا اهمیت آنها بتواند توجیه کننده طراحی و فرمول‌بندی قواعد حقوقی به منظور ماشینی‌کردن آنها باشد. البته ما فعلاً در این وضع قرار نداریم.

مقرون به حقیقت بودن فرضیه اول (الف) آن اندازه هست که از هم اکنون بتوان آن را محقق دانست، به عکس فرضیه دوم (ب) فعلاً چیزی جز یک فعالیت ذهنی نیست و نمی‌توان اثبات کرد که از نظر مالی و اجتماعی تحقق آن به صورت تعمیم یافته قابل تحمل باشد. از این رو در بررسی صفحات آینده اردیناتور بیشتر به صورت دروغ یاب جلوه می‌کند تا

بعنوان حامل عقلانیتی که احتمالا سخت‌تر و با صلابت‌تر از آن خواهد بود که متناسب با منطق موجود زنده باشد .

۴- قلمرو علوم اجتماعی ، که حقوق مطابق معمول وابسته به آنست ، زمینه ممتازی برای بکارگیری انفورماتیک است . برای کارشناسان علوم اجتماعی - که در دریائی از اطلاعات غرقه‌اند- اردیناتور یک دستگاهی نظیر جهت تنظیم مدارك و اسناد است . فقط اردیناتور میتواند مقادیر نجومی اطلاعات را ذخیره کند و سپس به سرعت سیر نور اطلاع مورد نظر را از میان توده انبوه اطلاعات باز یابد . وقتی میدان کار اردیناتور رشته‌ای نظیر حقوق است که داده‌هایش بیشتر با کلمات و نه بواسطه اعداد بیان میشوند، با آمایش و پردازش خودکار دقت علمی زبان در بوته آزمایش قرار می‌گیرد . بدین ترتیب انفورماتیک با عرضه خدمت در بخش تنظیم مدارك و اسناد و ایجاد نخستین شعبه مورد بهره‌برداری آن در حقوق به تعیین میزان جنبه عقلانی «بیان حقوقی» سپردازد . (فصل اول)

معمولا در علوم اجتماعی کار انفورماتیک در همین محدوده متوقف شده است و بنابر این نقطه تقاطع انفورماتیک با موضوع مورد نظر یک نقطه منحصر بفرد است و این نقطه در زمینه صورت یا فرم قرارداد . در اینجا مقصود ما از فرم مفهوم موسعی است که مسائل مربوط به ساخت‌ها و مقولات و نامگذاری مفاهیم را در بر می‌گیرد . روشن است که زمینه بررسی‌ها و پژوهش‌های حقوقدانان غنی‌تر از این زمینه است و انفورماتیک پا را از گلیم وظائف مربوط به تنظیم مدارك و اسناد فراتر خواهد گذاشت ، زیرا روابط و مناسباتی که با حقوق دارد بیشتر از دیگر رشته‌ها و متنوع‌تر از آنهاست .

وظیفه اساسی حقوق - که مجموعه قواعد و آئین‌نامه‌ها و روشهاست - هدایت تصمیمات است .

جریان استدلال و اسلوبها و شیوه‌هائی که منجر به اخذ این تصمیمات میشود، مطابق با مکانیسم‌هائی است که اهل منطق مایل به تشریح و توضیح تسلسل آنهاست. اصولاً فرماندهی و هدایت این تسلسل با متون و نصوص قانونی است و به دست هوی و هوس یا صدفه و اتفاق و یا ذهنیت‌ها سپرده نشده است. چنانچه قاعده حاکم بر اقدام مورد تحلیل موجد مفاهیمی باشد که کاملاً تعریف شده و واجد جنبه عینی‌اند، پیشاپیش میتوان گفت که این فرایند قابلیت اتوماتیک شدن را دارد.

بدیهی است که وجود امکان اخذ تصمیم توسط ماشین خودکار، یک نشانگر منطقی است، در صورتیکه اساس و مبنای برخی از تصمیمات پارامترهای متحدالشکل و معین باشند مطالعه بازنگرانه این پارامترها به اندازه‌گیری هماوانی و همسازی کلی یا مجموعی تصمیمات تحلیل شده می‌انجامد. ملاحظه میشود که آمایش و پردازش مناسب (که در اینجا بیشتر مربوط به انفورماتیک مدیریت و یا آمار است) میتواند مشخص درجه عقلانیت حاکم بر تصمیمات حقوقی باشد (فصل دوم)

فصل اول

انفورماتیک و جنبه عقلانی بیان حقوقی

۰- ظاهراً اگر این بحث نیز با تعریف آغاز شود مفید فائده است. از چه راه میتوان جنبه عقلانی یک شیوه بیان، یا یک زبان معین را شناخت؟ بی شک با ملاحظه این مطلب که هر لفظی فقط دارای یک معنی است و برای معنی کردن هر امری فقط یک لفظ وجود دارد. به اصطلاح زبان شناسی میتوان از همگونی دال و مدلول سخن گفت. این همگونی در نتیجه حذف الفاظ مترادف (هم معنی) و الفاظ مشترک (چند معنی) بدست می‌آید

در اینصورت یک کلمه برای یک شیء یا امر و یک امر یا شیء برای یک کلمه وجود خواهد داشت. این وحدت و مطابقت مطلق کلمات و اشیاء فقط در واژه‌نامه‌ای که مخصوص علوم دقیقه و یا فنون است یافت می‌شود (مثلاً زبان سمبلیک شیمی). اما در علوم اجتماعی که شیوه بیان خود را از زبان طبیعی به عاریت می‌گیرد جز در موارد استثنائی (یعنی هنگامی که این علوم دارای واژه‌نامه خاصی است) نمیتوان با وضع خاص علوم دقیقه و یا فنون روبرو شد زیرا در این شعب از دانش باهنر خوب سخن گفتن و طرز بیان موقفی روبرو هستیم که زبان علم را بدان آگاهی نیست. علت نیز امکان‌پذیرش کلمات نزدیک بهم در مجموعه کلمات زبانی است که پیش از آمادگی برای صراحت، مستعد کنایه و استعاره است. شاید روزی بیاید که زبان‌شناسان بتوانند با یاری انفورماتیک علوم را طبقه‌بندی نمایند و سبب این طبقه‌بندی نیز ترتیب نزولی دقت منطقی زبان هر یک از علوم باشد و این دقت در ارتباط تابعی با تعداد الفاظ مترادف و الفاظ مشترکی معین گردد که در زبان خاص هر یک از آنها موجود است. ممکن است ایرادهائی به صورت سؤال مطرح شود که: آیا غیر عقلانی بودن کلام، غیر عقلانی بودن محتوای آن را بیان می‌کند و با به عکس به جنبه عقلانی محتوا خیانت می‌ورزد و آیا عدم وضوح گفتار به ابهام زبان قابل انتساب است و یا به عدم دقت مفاهیم؟ در پاسخ می‌گوئیم وظیفه اردیناتور بیان این نکات نیست، بل به منظور آن وارد میدان شده است که حقوق‌دانان را در واضح‌تر دیدن مطالب یاری کند. انتظاری که از کاربرد انفورماتیک در آمایش مدارک و اسناد هست آنستکه اولاً ضعف‌های منطقی بیان ما را کشف نماید و ثانیاً درمان آنها را پیشنهاد کند.

الف. تشخیص

۶- قسمت اعظم داده‌های حقوقی غیر عددی است و از طریق کلمات گزارش و بیان می‌گردد. حافظه سیستم از این کلمات، که توصیفگر مدارك ضبط شده‌اند ساخته می‌شود. در اینجا وظیفه برنامه تحقیق آنستکه در مجموعه مدارك ماشین به کاوش و جستجو بپردازد تا مداركی را که با پرسش انطباق کامل دارد استخراج نماید. این کار به یاری کلمات که بعنوان کلید بررسی تلقی می‌شوند، صورت می‌پذیرد. در همین مقام جائز الخطا بودن زبان بروز می‌کند. وقتی کلمه‌ای دو یا چند شئی را مشخص نماید استفاده از آن به فراخوانی مدارك مزاحم و بی‌فائده می‌انجامد. در واقع اشتراك لفظ و جناس و هم‌نویسی در کلمات سرچشمه «همهمه» می‌باشند، بعکس اگر دو یا چند کلمه دال بر امری باشند وقتی از کلمه اول استفاده می‌شود مداركی که در عین حال مطلوب هستند اما به واسطه کلمه دوم گردآوری شده‌اند، به دست نمی‌آیند. بنابراین ترادف و تشابه سرچشمه «سکوت یا گنگی» ماشین نمی‌باشند. چنانچه انفورماتیک آمایشگر اسناد و مدارك غیر عددی از لغت‌نامه‌ای استفاده نماید که فاقد دقت علمی مطلق است کلیه اقداماتش با دو اشکالی که گذشت مواجه می‌شود. بنابراین استفاده صحیح از اردیناتور به منظور آمایش مدارك و اسناد، متضمن رادیوسکویی حقیقی زبان است و بدین ترتیب مقام مهم الفاظ مشترك و مترادف و متشابه در سازماندهی گفتار حقوقی آشکار می‌شود!

۱. مطلبی که بیان شد فقط به گفتار حقوقی در زبان فرانسوی نظر دارد. بی تردید در مورد صحت آن نسبت به دیگر زبانهای لاتینی بایده به تحقیق پرداخت. مسلماً برای زبانهای دیگر که با زبانهای اروپائی فاصله دارند، مسائل دیگری مطرح است که شاید نویسنده از وجود آنها کمترین اطلاعی ندارد. برعکس جداً معتقد است که آنچه در خصوص گفتار حقوقی گفته شد، درباره گفتار رشته‌های دیگر علوم اجتماعی زبان فرانسوی هم صادق است.

۷- ترادف نقص لاینفک مجموعه اصطلاحات حقوقی نمی‌باشد. هسته پرمایه‌ای از زبان علمی هست که الفاظش تعریفی یک طرفه و مشخص دارند. معمولاً این وحدت سمانتیک در مورد واژه‌های خاص محیط حقوقی تحقق می‌یابد و غالباً، تعیین و تحدید کننده عملیات حقوقی (چون رهن و قرض الحسنه) آئین دادرسی (رفع تصرف عدوانی- اقامه دعوی) و تخلفات (انتقال یا رهن مال غیر به نام خود- خیانت در امانت) و سلوکه‌های موجود حق (بیع فضولی- تدلیس) می‌باشند. اما تعداد این مدلول‌ها، بسیار کم است و برای گزارش وضعیت‌های نامحدودی که حقوق موظف به اتخاذ تصمیم در مورد آنهاست، کفایت نمی‌کند. بنابراین حقوقدانان برای بیان آنچه سمانتیک تمام عیار زبان خاص حقوق بر عهده نمی‌گیرد الزاماً باید از آن قسم وسائل زبانی که دقتش کمتر است استفاده نمایند. بسیاری اتفاق می‌افتد که در لفظی معین یک معنای عمومی سوازی با یک مفهوم فنی پیش می‌رود و با بهتر بگوئیم آن را در بر می‌گیرد.

اصطلاحات و تعبیرات آئین دادرسی که «خلعت» زبان رایج را بر تن کرده‌اند فراوانند: (قصد انشاء- دیه با عاقله است...). به طریق اولی کلماتی هست که بعضی از عملیات حقوقی رایج را مشخص می‌سازد و در نتیجه هر شهروندی در زندگی روزمره خود آنها را بکار می‌برد. مانند: بیع، اجاره، قرض و دیعه، وقف. اما ناگزیر افرادی که با مباحث حقوقی آشنا نیستند دیر یا زود توصیف‌های حقوقی یاد شده را در غیر ماوضع له و در اوضاع و احوالی به کار خواهند برد که عملاً جامع شرائط خاص بیع یا اجاره و نظایر آنها نیست. این در غلتیدن به ورطهٔ اجمال و ابهام و عدم وضوح و «تخصص زدائی» از معانی، هر بار که زبان علمی و تخصصی پا را از گلیم خود فراتر می‌گذارد، اتفاق می‌افتد و در این ماجرا فرقی میان رشته‌های

سازنده آن «معنی و دلالت» ابتدائی (یعنی حقوق، پزشکی، فلسفه...) نمی باشد. برای کسی که سروکارش با مدارك و اسناد است وجود اختلاف ها و جدا افتادگیهای زبانی چندان خطرناك نیست. ممکن است که این اختلاف ها در اطراف قطب و مرکز تحقیق هاله ای از پاسخ پدید آورند که مطلوبیت هر کدام از حلقات نسبت بدیگری کاهش می یابد (مطلوبیت متنازل). اما این سروصدا و «هممه» با لحن اصلی موافق است زیرا استعمالات عامه از کلمه مورد نظر به گسستگی سمانتیکی نیانجامیده است. در اینجا بیشتر با اشتباه در معنی مواجه هستیم تا معنای مخالف و مقابل.

هنگامیکه زبان علمی و زبان رایج برای الفاظ مورد استعمال دو معنی قائل میشوند، خطر جدی تراست. لفظ به کار رفته در دائرة استعمالات حقوقی دارای یک معنی است اما وقتی همه امکانات استعمال این لفظ ملاحظه میشود این لفظ از الفاظ مشترك و چند معنایی محسوب میگردد.

مثالهایی چون «امتیاز»، و «تعاون» به خوبی نشان میدهند که معنی عمومی و کلی کلمه با لایه های دائره وار در اطراف هسته مفهوم فنی تشکیل نمیشود بلکه در این موارد دو یا چند قطب سمانتیک وجود دارد میتوان فرض کرد (والبته این فرضیه باید ثابت شود) که این پدیده هنگامی ظاهر میگردد که راه تشریح شده قبلی در جهت عکس پیموده میشود.

در واقع این زبان رایج نیست که از طریق انطباق و در ضمن توسعه دادن معنی یک کلمه فنی، آن را از شکل اصلی خارج می کند، بلکه زبان علمی است که کلمه را از مجموعه لغات عمومی میگیرد و تعریف رمز گونه ای بدان میدهد. بهر حال ما به نظری که انگیزه شناسی در این خصوص ابراز میدارد کاری نداریم، آنچه باید مان گفت اینست که اگر در سیستم گردآوری مدارك و اسناد یا توجه به سؤالی که طرح میشود نتوانیم مورد استعمال

درست کلمه را تشخیص دهیم درهم ریختگی سمانتیک سبب می‌گردد که سیستم در معرض خطر معانی متضاد قرار گیرد .

اوج این خطر هنگامی است که اشتراك لفظی در درون زبان خاص هم نفوذ می‌کند. بدین ترتیب صرفنظر از معنای عامیانه‌ای که لفظ مشترك دارد (و خود نیز ممکن است در معرض تغییر و تنوع باشد) این لفظ در میدان سمانتیکی حقوق نیز دارای چند مفهوم فنی میشود . تعداد این کلمات در زبان حقوقی - فرانسه (و فارسی) فراوان است . (دعوی - انتقال - فائده - منفعت - علت - استثناء - مقابله) .

در اینجا شیوه بیان علمی گرفتار ضعفی اساسی است . در واقع برای تسمیه مفاهیمی که در استدلال حقوقی بکار میروند تعداد اسامی زبان حقوقی اندک است .

چنانچه از نظرگاه کارشناس مدارك و اسناد به مسأله بنگریم، اختلاف این اشتراك لفظ با اشتراك لفظ قبلی فقط از لحاظ درجه و مرتبه است . یعنی هر دو سرچشمه سوءتعبیر و تضاد می‌باشند.

اما سوء تعبیر و تضاد در مورد دوم بیشتر است . در واقع وقتی لفظ مشترك حاوی یک معنی عمومی و یک معنی فنی است میتوان امیدوار بود که در یک پایگاه اطلاعات حقوقی، معنی فنی، معنی عمومی را مستور سازد و بپوشاند، به عکس امکان ظهور مفاهیم مختلف یک لفظ مشترك حقوقی یکسان است و احتمال آشفتگی و تشویش وجود دارد .

در تئوری محض کلیه معانی هر یک از الفاظ مشترك، واجد معنایی مشخص و دقیق است بطوری که اگر هر یک از آنها همراه با کلمات مخصوص دیگر یعنی قرینه‌هایی باشد که موجب تقلیل ابهام است نباید دو پهلو و غیر واضح گردد. در صورتی لفظ یا دال، معنای دو پهلو را حفظ می‌کند و یا به این حالت باز نمی‌گردد که خارج از بافت کلام، یعنی

زمینه‌ای که تعریف و تحدیدش مینماید قرارگیرد و یا اصل متن بواسطه بی‌دقتی نویسنده از چنین محیطی محروم گردد. وقتی اشتراك لفظ سبب ابهام و عدم وضوح گفتار میشود این امر را تنها باید نقص سبک دانست نه ناتوانی اندیشه، اشکال در کلام است و نه در مفهوم. و چون وضع تقریباً همیشه بدین قرار است بنا بر این میتوان گفت که عقلانیت بیان، عقلانیت جوهر یا ذات آن را درگیر نمی‌سازد. معذک در حقوق نسبت به برخی از الفاظ مشترك عمده این تردید وجود دارد. با توجه به این امر که اشتراك لفظ یک عارضه زبانی نیست تا بی‌جهت موجب پیچیده ساختن منطوق یک مفهوم دقیق شده باشد و نیز اشتراك لفظ به عنوان قطع رابطه میان محتوی و صورتی تلقی نمیشود که از تطابق با دقت و وضوح محتوی ناتوان مانده باشد، بنابراین نمیتوان ذهن را از این نکته خالی ساخت که اشتراك لفظ با امانت تمام عدم وضوح اندیشه را منعکس می‌سازد و نتیجه لازم این اجمال و ابهام و شاید پناهگاهی برای آنست. همین تردید در مورد عارضه دیگر بیان یعنی تشابه به ذهن می‌آید.

۸- این مطلب که حقوقدان میتواند یک امر (مانند: حالت، واقعه، سلوك و رفتار) را به انحاء متعدد بیان نماید بهیچوجه جنبه استثنائی ندارد. در عین حال، یکبار دیگر باید زبان علمی را از زبان رایج مردم مجزا کرد و در هر کدام نیز مترادف محض را از تشابه متمایز ساخت.

لازمه مترادف مطلق آنست که دو لفظ در همه موارد قابل معاوضه با یکدیگر باشند (متن هر چه هست باشد). تواتر قابلیت جانشینی دو جانبه و دائم در زبان (فرانسه) عمومی اندک و در زبان حقوقی از آن نیز کمتر است. در واقع این پدیده را باید از نوادری دانست که سنتاً با مثالهای معدود کلاسیک روشن میشود: ضرر- زیان، اخراج- بیرون کردن، سارق- دزد (که گهگاه حتی در این موارد عمومیتشان محل بحث است).

البته اگر با توجه به ساختمان و ترکیب کلام در جمله (نه کلمات مجزا و منفرد) بطور غیر عادی کلمات متضاد را در این فهرست وارد کنیم. قلمرو معادلهای سمانتیکی به نحو محسوسی گسترده میشود. بدین ترتیب میتوان، «اعتبار» و یا «عدم بطلان» عمل حقوقی و «غیر قابل استناد بودن» و یا «نداشتن قابلیت استناد» را بکار برد، از این ساده‌تر میتوان از روش نمایه‌سازی بهره‌گرفت و چنین نوشت: اعتبار = بطلان، (عدم). در مجموعه‌های رویه قضائی کلمات متضاد فراوان است و محققان مجرب سریعاً با آنها آشنا میشوند. با توجه به این مطلب ترادف از خصوصیات غیر قابل اغماض بیان تلقی میشود. و اگر وحدت سمانتیکی دو ترکیب معادل بطور عادی متناظر با یک مفهوم کاملاً تعریف شده باشد، ابتدا به ساکن کارشناس مدارک و اسناد را با مسائل دشوار روبرو نمی‌نماید. وقتی دودال و یک‌مدلول وجود دارد، عارضه‌ی زبان شناختی به کلام صدمه می‌زند اما علی‌الاصول با ذات و گوهر مطلب کاری ندارد.

فرض وجود ترادف‌های لفظی اتفاقی زمینه بیشتری دارد، بهتر است این ترادف را با عنوان تشابه قریب توصیف کنیم. برای مثال یک گفتار حقوقی را تصور کنیم که از یک عمل حقوقی معوض ناقل حقوق عینی بحث می‌کند، بی‌شک نویسنده مطلع و کارگشته، به منظور پرهیز از تکرار، کلمات: بیع، واگذاری، انتقال، فروش، معاوضه و... را ردیف می‌کند. اما هیچکدام از این اصطلاحات بطور ثابت و برگشت پذیر، قابل جانشینی نیست یعنی در میان آنها ترادف حقیقی وجود ندارد، و هر یک واجد میدان سمانتیک خاص خویش است. اما این میدانها جزئاً یکدیگر را قطع می‌کنند. در واقع دو کلمه در سرز به هم آمیختگی یعنی به شرط وقوع یک تضییق سمانتیکی معادل هم میشوند. این وضع تا هنگامی برقرار است که از کلمات یاد شده در منطقه مشترک دلالتشان استفاده شود. بنابراین اگر

دو کلمه اتفاقاً میتوانند مبین یک امر باشند ، بدان علت است که این دو پذیرای چند معنی و مفهومند که یکی از این معانی میانشان مشترک است . یعنی دو دال و سه مدلول وجود دارد و یکی از این سه مدلول میان آنها مشترك است . ترادفی که اینجا یافت میشود زاده اشتراك لفظ است .

با توجه به این وضع ، انحاء و اشکال ترادف عیناً مانند اشتراك لفظ، باید یکی از ویژگیهای زبان دانسته شود و بعنوان شکاف در جنبه عقلانی زبان تحلیل گردد . بنظر میرسد این مطلب که یک کلمه بتواند دو امر را مشخص سازد و یا دو کلمه بتواند به یک امر دلالت نماید حادثه‌ای است مربوط به بیان و فقط با صورت گفتار در گیر است و به محتوی یا بنا و بنیاد آن کاری ندارد . معذک نمیتوان این احساس را نادیده انگاشت که اگر اشتراك لفظ به طور غیر عادی فراوان باشد، این امر حجابی بر نوعی عدم دقت و ابهام در اندیشه است . یک مفهوم روشن و دقیق به تسمیه صریح و یکجانبه قناعت می کند و هر گاه چنین مفهومی دو اسم در اختیار داشته باشد علتش هوسبازی (رویهمرفته محدود) زبان است اما اگر تعداد اسامی زیاد باشد لزوماً باید احساس خطر نمود . آیا نفس استفاده از کلمات نزدیک بهم و مجاور و به کار گرفتن سیاق عبارت و کنایه و استعاره برای ادای مقصود و جهت توصیف موضوعی که با این روش تردید آمیز در صدد تعریفش هستیم، خود اقرار به ابهام و عدم وضوح تعریف نیست؟ اگر قرار باشد که عدم کمال (کیفی) ایده بطور مکانیکی با انباشت (کمی) کلام جبران شود، ابهام و عدم وضوح مبنای اطناب کلام میگردد .

بعنوان فرضیه میگوئیم که جنبه‌های افراطی ترادف (تقریبی) و اشتراك لفظ و نیز غرابت بیان با آشفتگی و اختلال موجود در اندیشه متناظر و مرتبط است . مسلماً زبان با قواعد ویژه خود قادر است بر بدنه مفاهیمی که به

دقت تعریف و تحدید شده‌اند شاخ و برگ‌گی از مطالب متنوع شگفت‌انگیز بیفزاید. نبودن جنبه عقلانی در شاخ و برگ‌های پیچ در پیچ کلام لزوماً متضمن فقدان جنبه عقلانی محتوایی نمی‌باشد که زبان موظف به گزارش آن است. اما بطور کلی حقیقت آنستکه اندیشه غیردقیق باعث تردید در گفتار میشود، پس این گمان به حق است که گهگاه عدم کفایت در جنبه‌های عقلانی گفتار حقوقی منتسب به عدم کفایت جنبه عقلانی حقوق باشد.

وقتی از زبان میدان علمی به جولانگاه زبان رایج و همزمان از محوطه حقوق به سر منزل امر واقع پای می‌نهیم این فرض قوت می‌گیرد. در این قلمرو الفاظ مشابه فراوان است، یک مثال برای اثبات مطلب کافی است. ممکن است قاضی کلام دشنام آمیز مزدبگیر را تقصیری تلقی کند که علت واقعی سهم اخراج به معنی قانونی است. زنجیره سمانتیک توصیفی در این وضعیت، حاوی اصطلاحات زیر خواهد بود: کلام دشنام‌آمیز، تقصیر مزد بگیر، علت واقعی و سهم، اخراج مطابق سوازین. اگر سه حلقه اخیر این زنجیره آماده قبول شیوه‌های گوناگون بیان نباشد، این مطلب در مورد حلقه اول زنجیره صادق نیست. برای اسم «کلام» میتوان کلمات مشابهی چون «گفتار»، «تعبیر»، «لفظ» و به جای صفت «دشنام‌آمیز» میتوان صفات «قبیح»، «سوهن»، «ناسزا»، «ناهنجار»، «برخلاف اخلاق»، «نابجا» را بکاربرد. نیز اسم‌هائی مانند «دشنام»، «فحش»، «توهین»، «هتک» هم وجود دارد که متضمن مفهوم مورد نظر در یک کلمه است. مجموع تعبیراتی که برای بیان همین مفهوم واحد میتوان جمع‌آوری کرد از سی تعبیر تجاوز می‌نماید.

بی‌تردید این تعابیر بطور کامل با یکدیگر قابل مبادله نیستند و نویسنده غالباً بطور اتفاقی یکی از آنها را انتخاب می‌کند اما اگر انتخاب

مذکور اتفاقاً نباشد ممکن است برخی از نازک‌اندیشی‌های وی را منعکس سازد. معذک کلیه سلوکها و شیوه‌های رفتاری که این تعابیر بیان مینمایند به مخرج مشترك آنها که تقصیر باشد تحویل میشود. اگر به نتیجه‌ای که حقوق بر واقعه بار مینماید توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که تشابه زبان شناختی ترادف حقوقی را زیر پوشش می‌گیرد.

برای مثالهایی از این قبیل حد و سرزی نیست. تکیه‌گاه هر یک از استدلالات حقوقی توصیف یک امر واقع است (تقصیر مزد بگیر، علت واقعی و مهم) این توصیف، توصیف حقوقی را به کرسی می‌نشانند (اخراج مطابق سوازین) مقدم بر توصیف اول یعنی توصیف امر واقع، باید امور واقع ابتدائی تشریح و وصف گردند. در این شرح و وصف که مقدمه بلا واسطه قیاس حقوقی و نمایشگر یکی از قضیه‌های آن است، فرمول‌های مشابه فراوان است این فرمولها با توسل به زبان رایج که ابزار گزارش می‌باشد، بدست می‌آیند. چنانچه انفورماتیک آمایشگر مدارک و اسناد بخواهد انعطاف پذیر و مؤثر باشد باید مجموعه این پدیده‌ها را (که خود قویاً گستره و وسعت آنها را نشان میدهد) در محاسبات خویش مد نظر قرار دهد.

اکنون باید دید که این رشته، چه راه‌حل‌ها و درمانهایی را برای

وضع غیر عادی زبان پیشنهاد مینماید؟

ب. درمان

۹- برای مشکلاتی که اختصاراً بدانها اشارت شد چند راه‌حل وجود دارد: برخی از این دشواریها کلاً خارج از محتوای داده‌های مورد بررسی می‌باشند و بعکس برخی دیگر بر شیوه بیان اثر می‌گذارند.

۱- انفورماتیک - حداقل جزئاً - میتواند جنبه غیر عقلانی زبان را

به ترتیبی که در بند ۵ بیان شد و یا روشهایی که موجب دگرگونی گفتار حقوقی نمیشود، برطرف سازد. دو درمان عمده برای مقابله با دو وضع نابسامان سهم وجود دارد.

سلاح عمده ما در برابر «همه» ناشی از اشتراك لفظ، تنظیم سؤال به صورتی است که لفظ مشترك را با یک یا چند اصطلاح دیگر به ترتیبی احاطه نماید که معانی و مدلولهای مزاحم و بی فائده لفظ مورد بحث را از میدان خارج نماید. بنابراین افزودن وصف «فضولی» به اسم «بیع» و «شرط» به «خیار» کافی برای حذف کلیه مدارکی است که در آن کلمه «بیع» در زمینه‌ای غیر از معامله فضولی و «خیار» در غیرمورد «شرط» ذکر شده است. طبعاً این فرایند با استفاده از عوامل «بل» - که جانمایه انفورماتیک آمایشگر اسناد و مدارک است - انجام می‌یابد.

اگر ترس از این باشد که طرح سؤال با استفاده از دو تعبیر «بیع» و «فضولی»، یا «خیار» و «شرط»، دامنه تحقیق را مضیق سازد یعنی بیم از «همه» ما را گرفتار گنگی و سکوت نماید باید سؤال به شیوه‌ای عنوان گردد که با این مشکل مقابله کند. مثلاً گفته شود: «بیع» و «فضولی»، یا معامله به مال غیر - «خیار» و «شرط یا شرط به قید مباشرت، یا شرط برای غیر متعاملین». بعکس اگر کنجکاوی اقتضاء کند که همه جلوه‌های تعبیر «بیع» که خارج از قلمرو «فضولی» است، احصاء شود، سؤال به این ترتیب نوشته خواهد شد: «بیع»، مگر «فضولی یا معامله به مال غیر» - یا «خیار»، مگر «شرط»

میتوان با مقیداتی که مربوط به تفاوت و فاصله می‌باشند بر دقت این تکنیک افزود. یعنی در سؤال تصریح کرد که کلید واژه‌هایی که سؤال

از آنها تشکیل شده است در متن مورد جستجو باید در محیطی نزدیک به هم قرار داشته باشند (یعنی در یک جمله و حتی در حالت اتصال مطلق به یکدیگر باشند) الزام به قرب جوار، از لحاظ (هممه) عامل حذفی پرمایه‌ای است. مثلاً اگر در معامله‌ای که جهت آن تصریح شده است، معامله به واسطه وجود جهت نامشروع باطل باشد^۳، احتمالاً در مدارک مورد نظر چهار کلمه یا واژه: «جهت» - «نامشروع» - «تصریح» - «بطلان» یافت میشود اما به احتمال قریب به یقین این واژه‌ها نه به ترتیبی که گفته شد، ظاهر خواهند شد و نه در تماس بی واسطه با یکدیگر. این وضع وجه مشخص سؤال دیگری هم بود که در مورد اخراج مزد بگیر مطابق موازین قانونی مطرح گردید.

لازمه استفاده صحیح از امکاناتی که تکنیک عرضه می کند آشنائی کافی به لغت نامه و مقولات حقوق و ساختار گفتار حقوقی، آمادگی برای استدلال بر اساس منطق مجموعه‌ها، و سرانجام تجربه عملی طولانی است. همه این روشها که به ظاهر اندکی پیچیده به نظر می آیند، در واقع به یک مطلب - که خود نیز در خدمت یک هدف منحصر بفرد است - باز میگردد و آن تنگ کردن میدان سمانتیک به منظور حذف اشتراك لفظی است. عوامل «و»، «مگر» مانند مقیدات مربوط به فاصله و تفاوت طبعاً زیر مجموعه‌های اسناد و مدارکی را که محدود می سازند، کوچک و همگن می نمایند. اشتراك لفظ، در یک میدان سمانتیک محدود و مضیق تقریباً از میان میرود: در واقع «بیع» در موضوع «فضولی» و «خیار» در زمینه «شرط» فقط یک معنی در بردارد. ملاحظه میشود که منطق مشترك میان انفورماتیک و زبان شناسی و حقوق، تکیه گاه موثر بودن قابل توجه این تکنیک است.

معذک این روش دارای محدودیت‌هایی است. پیش می‌آید که یک‌واژه در یک زیر مجموعه سمانتیک، اشتراك لفظی خود را همچنان حفظ می‌کند. مثلاً شرط در خیار تخلف از شرط (موضوع شرایط ضمن عقد قانون مدنی) هم‌چنین ممکن است که یک وضعیت حقوقی با دو زیر مجموعه سمانتیک تقاطع پیدا کند و ابهام ناشی از اشتراك لفظی را به وجود آورد. برای رفع شک و تردید در این مورد، تکنیک سؤال کفایت نمی‌کند، بلکه باید از طریق خود اطلاعات و داده‌ها این ابهام را بر طرف کرد. ابابهرحال این موارد جنبه‌های مبالغه‌آمیز مسأله‌اند و ما را با خطر «هممه»‌های فراوان مواجهه نمی‌نماید.

۱۱- برای مقابله با «سکوت یا گنگی» که ناشی از مترادف یا تشابه است، بایستی وسائل زبان شناختی مخصوصی را ایجاد کرد. انفورماتیک این ابزار و وسائل را در سیستم مربوط به مدارك و اسناد ادغام خواهد نمود. تحقق این اقدام که اصولاً ساده است عملاً دشوار می‌باشد. مقتضی اصل، گروه‌بندی واژه‌ها و تعبیراتی است که اردیناتور براساس تقاضای ما می‌تواند آنها را یک جا فرا بخواند. یک تعادل سمانتیکی کامل ما را وادار می‌سازد که اشکال مختلف الفبائی یک کلمه (مذکر، مؤنث، مفرد جمع) و نیز مترادف‌های مطلق آن را دسته‌بندی کنیم. وقتی ارتباط سمانتیک بین الفاظ را گسسته‌تر بگیریم، فکر نزدیک ساختن میان الفاظی به ذهن می‌آید که تقریباً مترادف و یا مشابه‌اند و یا واژه‌هایی می‌باشند که بلحاظ اشتقاق از یک ریشه‌اند، و کلاً تمامی کلماتی هستند که بطور اتفاقی می‌توانند جانشین یکدیگر شوند. گردآوری و دسته‌بندی کلمات نوع اول ممکن است بطور مطلق جنبه خود کار (اتوماتیک) پیدا کند. در نتیجه مطلوب آن خواهد بود که وقتی سؤال با لفظ مفرد مطرح می‌شود (مال منقول) مدارکی را هم فرا بخواند که به لفظ جمع از واژه مورد سؤال وجود دارد (اموال منقول).

حال آنکه در نوع دوم بعکس باید ترتیب کار به گونه‌ای باشد که ارتباط و اقتران کلمات جنبه اختیاری خود را حفظ نماید و تنها مطابق دستور استفاده کننده از مدارك، به کار پردازد. مثلاً خوبست بدون نیاز به طرح مجدد سؤال بتوان بایک پیغام ساده دامنه جستجو را از مفهوم «بیع صوری» به «بایعان صوری» و یا به «صوری» نیز گسترش داد. لازمه این مطلب آنست که رابطه‌ای میان «بیع» و «بایع» از یک سو و «صوری» از سوی دیگر برقرار شده و سازماندهی کار به گونه‌ای انجام یافته باشد که بهره‌برداری انفورماتیکی انتخابی ممکن باشد.

در اینجاست که اشکال احصاء و سازماندهی، این قبیل مجاورتها و مشابهت‌های آوایی سمانتیکی است که محدودیتش از ترادف محض کمتر است. چه واژه‌ای را باید برگزید و چه واژه‌ای را باید کنار گذاشت؟ این مشکل موضوع بررسی‌های عمیقی است که در اینجا، حتی به اختصار نمیتوان بدانها اشارت کرد. فقط به ذکر نتیجه‌گیری این مطالعات میپردازیم. آنچه از این نتیجه‌گیری آموزشی آنستکه در تنظیم و تدوین دستگاه زبان‌شناختی مخصوص سیستم انفورماتیک، سمانتیک مخصوص رشته مورد بحث (که در اینجا رشته حقوق میباشد) بایستی بدون قید و شرط به قواعد زبان‌شناختی عمومی حاکم باشد، یعنی هر وقت که مؤثر بودن سیستم اقتضاء کند از قواعد عمومی سرپیچی شود.

یک مثال برای روشن ساختن این نکته انتزاعی کافی است. یکی از نکات محرز زبان‌شناسی عمومی آنستکه میان متغیرهای حاصل از یک ریشه قرابت سمانتیک وجود دارد. بدین ترتیب معمولاً، «بیع»، «بایع»، «سبیع» یا «اجاره»، «سوجر»، «مستاجر» را نزدیک هم قرار میدهند و یا هم در نظر میگیرند. اما در خصوص این اصل استثنائات قابل توجهی وجود دارد که سمانتیک ویژه حقوق توجه به آنها را قطعی و لازم میداند. به نظر یک

زبان‌شناس، کلمات منقول، انتقال، نقلیه، بی‌گفتگو به یک ریشه لغوی تعلق دارند، اما برای حقوقدانان دسته‌بندی این کلمات در یک مجموعه پرسش، سرچشمه یک مهمه بی‌معنی است، زیرا واژه اول در بحث اموال منقول و غیر منقول و واژه دوم در انتقال به غیر و بحث عقود ناقله و... و کلمه سوم در مباحث مربوط به وسائط نقلیه مورد استفاده است و نه تنها معانی این کلمات به یکدیگر ارتباط نمی‌یابند بلکه هر کدام از آنها یک لفظ مشترك حقوقی است. هدف جستجوهای مبتنی بر مدارك و اسناد، که یافتن حدوسط میان گنگی و مهمه است، مستلزم فرمانبرداری کامل از سمانتیک خاص موضوع است. در زبان فرانسوی یک واژه‌نامه حقوقی متوسط سی‌تا پنجاه هزار لغت معنی‌دار را در بر می‌گیرد (صحیح تر آنستکه از اشکال الفبائی کلمات که در برگزیده مذکر و مؤنث و مفرد و جمع آنها با املاهای مختلف است، سخن بگوئیم) وقتی این واژه‌ها را در گروه‌های سمانتیکی همگن دسته‌بندی کنیم هر یک از آنها حاوی پنج یا شش کلمه است در داخل هر یک از این گروه‌ها روابط ناظر به مترادف محض، موضوع بهره‌برداری کاملاً اتوماتیک می‌باشند و در حالتیکه پیوستگی میان کلمات مترادف کمتر باشد، این کلمات در صورتی یکجا پردازش میشوند که استفاده‌کننده دستور صریحی به ماشین بدهد. بدین ترتیب به منظور بررسی‌های متکی به انفورماتیک لغت‌نامه‌ای که جنبه عقلانی یافته است، عرضه میشود: ملاحظه میشود که سازماندهی منطقی تعبيرات بیان‌میتواند بر وسائل و ابزار آمایش و پردازش فرمان براند، بدون آنکه در یافت گفتار حقوقی نفوذ کند.

اما این روش هم دارای حدود مرز است. در وضع حاضر، انفورماتیک به تنهایی قادر نیست از تمامی کمینگاههای زبان گذر کند. وجود تعدادی

از آنها اقتضاء می‌نماید که پیش از آمایش و پردازش داده‌ها، عملیاتی بر روی آنها انجام یابد .

۱۲- این عملیات ، که عبارت از تنظیم و تدوین داده‌های حقوقی، به منظور اتوماتیکی کردن آنهاست، ممکن است به چند شیوه صورت پذیرد. میتوان مواردی را که برای اردیناتور لازم است، از گفتار استخراج نمود و کل گفتار را وارد اردیناتور نکرد. نیز میتوان کل گفتار را با اضافاتی که لازمه توفیق در آمایش و پردازش است، غنی ساخت و سپس به انفورماتیک سپرد. شیوه نخست، شیوه تحلیلی است. نباید تصور نمود که حاصل این شیوه ، یک سیستم ساخته شده از نقل قولهایی است که بطور مکانیکی از قسمتهائی از متن که به نظر اپراتور جالب توجه می‌آمده نکاتی را جدا می‌سازد. تحلیل هم انتخاب وهم سبک است و داده‌ها به کمک آن برگزیده میشوند و به کاملترین صورت و قالب در می‌آیند . کسی که متصدی این کار است در قبال صورت ادبی گفتار از آزادی فراوان برخوردار است - یعنی نه در قید کلمات و نه در بند صرف و نحو متن است - ولی ملزم به مراعات دقیق قواعدی چند می‌باشد .

قسمت اعظم این قواعد مربوط به کتابت است که وظیفه‌اش پرهیز از برخی از الفاظ مشترك میباشد. مثلا به جای همسر ، زوج و به جای دیوانگی یا خبط دماغ، جنون نوشته خواهد شد. وظیفه دیگر این قواعد تثبیت لغت‌نامه (یا ترمینولوژی) است : میان دو تعبیر تقسیم مسئولیت و یا معافیت قسمی یکی انتخاب میشود و از آن پس همه ملتزم به استفاده از تعبیر انتخاب شده خواهند بود. وظیفه دیگر متحدالشکل ساختن داده‌هاست . وقتی تاریخ تولد کسی ذکر شده باشد ، سن وی محاسبه میشود. درآمد افراد و سابقه کار آنها هم کلا یا به صورت ماهانه و یا سالانه گزارش خواهد گردید (در واقع فرقی بین ماه و سال نیست، مهم ثابت بودن آن است)

و.... دسته‌ای دیگر از قواعد توجهشان معطوف به ساختار تحلیل و تقطیع آن به جمله و پاراگراف می‌باشد و بالاخره دسته دیگری از قواعد به محتوی نظر دارند، یعنی از تحلیل‌گر خواسته می‌شود که واژه‌های مربوط به طبقه‌بندی را، که در متن اصلی مندرج نیست، در آن وارد کند (تعریف مهلت، شرائط) و یا مفاهیم ضمنی را تصریح نماید (نظم عمومی، بطلان نسبی) کلا عملیات تحلیل، بطور کامل میان صورت و محتوی (شکل و ماهیت) مدارک و اسنادی که برای اردیناتور تنظیم و تدوین شده‌است، به تفکیک می‌پردازد. در این عملیات محتوی به طور مطلق به متن مرجع وفادار میماند و صورت تحت فرمان نکاتی است که فعالیت مؤثر انفورماتیک اقتضاء دارد.

۱۳- در سیستم‌هایی که تمامی گفتار را به اردیناتور میدهد، همین نوع ملاحظات راهنمای دستکاری در متن اصلی است. در اینجا هم باید عوامل طبقه‌بندی را افزود و مفاهیم ضمنی را تصریح کرد. اما کاربرد زبان طبیعی بطور کامل، اعم از زبان رایج و یا فنی، دارای کمینگاههای فراوانی است که با تحلیل میتوان از آن پرهیز کرد. برای مثال وقتی متن دارای الفاظ مشترکی است که قرینه یا اصطلاحات مشخص همراه آن نیست تحلیل‌گر باید این واژه‌ها را در جنب الفاظ مشترک قرار دهد. برای اصطلاحاتی چون «بنابراین» و «یا» به فرض اینکه» نیز باید پردازش ویژه‌ای داشت. تحلیل‌گران از این اصطلاحات پرهیز می‌کنند زیرا اگر آنها را به همین صورت حفظ نمایند، جستجویی که واژه‌های «بنا» (بمعنی ساختمان) و «فرض» (در بحث ارث) را به کار برده‌اند، عقیم می‌مانند. هم‌چنین باید ضمایر را به صورت اسم (مرجع ضمیر) درآورد و ارجاع از یک متن را به متن دیگر - که در تدوین قوانین و مقررات اسری رایج است - به صورتی که مفهوم باشد - سامان داد.

برای رسیدن به هدفهای یادشده، مجموعه‌ای از شیوه‌های دقیق و ماهرانه بنام «روش تصریح یا روشنگری» تدوین شده است. با استفاده از این روش کار انفورماتیک آمایشگر و پردازنده متون کامل تا حدود زیادی بهبود می‌یابد چون این روش خلاءهای موجود در یک بیان مبهم، یا غیر کامل، یا مضمرا را سامان می‌بخشد و آنها را برای اردیناتور به صورت عقلانی درمی‌آورد. اما باید دانست که در این روش آنچه بعنوان تصریح و روشنگری به متن افزوده میشود، از متن متمایز و قابل شناسائی است. غرض از افزودن داده‌ها، فراهم ساختن مقدمات پردازش اتوماتیک است و در واقع این افزوده‌ها نوعی نشانه هستند که بدون اندراج در متن گفتار حقوقی آنها علامتگذاری مینمایند.

بدین ترتیب آنچه انفورماتیک تا این زمان تصور نموده و ساخته و پرداخته است. سلاحهایی هستند که یا با اصل داده‌ها بیگانه‌اند و یا آنها را وادار می‌نمایند که در محل خود بکار روند، ولی در هر حال این عملیات، به پیکره متونی که در سیستم (آمایش) مدارک و اسناد قرار گرفته‌اند، لطمه وارد نمی‌آورد و متن را تحریف نمی‌نماید، بطور خلاصه خصوصیت اصلی روش تصریح، عقلانی کردن تحریر متن است.

با توجه به آنچه گفته شد، این پرسش بجاست که آیا از ابتدائی توان متن را به گونه‌ای تدوین و تحریر کرد که با عقلانیت صوری مورد بحث منطبق باشد؟

۴-۱- گرچه این طرح اندکی فرضی است، اما در مورد برخی از منابع حقوقی نباید آن را مطلقاً واهی و بی‌اساس دانست. در تقنین (از جمله نظامنامه‌ها و آئین‌نامه‌ها) این مطلب قابل تصور است که بر مبنای مطالعات انجام یافته قواعدی برای تحریر و تدوین آماده شود. در تهیه متون قانونی، ناگزیر متن مورد بحث باید از نظر یک کمیته فنی بگذرد. صلاحیت این

کمیته منحصرآ یادآوری اصلاحات صوری خواهد بود. البته این بازبینی فرایند قانونگذاری را کند می‌نماید، اما متن قانون از این اقدام بهره‌ور میشود. آیا این تصور جنبه خیالبافی محض دارد؟ اگر این ایستگاه ایجاد شود انفورماتیک برفرایند عقلانیت بیان حقوقی تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. البته در حال حاضر انفورماتیک داعیه‌دار چنین امری نیست و راستی را نخواهیم برای آینده نزدیک هم زمینه‌ای برای این باور وجود ندارد. سلیقه روز آن است که متون به «زبان جدید و مدرن» نوشته شود و معنی این مطلب آنستکه قانون به زبان معمولی و رایج تحریر گردد. خلط نامربوط دو مطلب یعنی تحریر قانون و تبیین بعدی آن برای شهروندان و به تعبیر دیگر عدم توجه و ناآگاهی شگفت‌انگیز نسبت به بیان علمی سبب میشود که در دقت فنی کلام تقنینی، حرکت فقه‌رئای پدید آید.

آرزو داریم که این مدهای ناخوش آیند و عاری از ظرافت، کم دوام و رفتنی باشند.

در رویه قضائی سلطه انفورماتیک بر صورت تصمیمات ممکن است از طرق دیگر نیز، آرام و بی‌صدا ظهور و بروز یابد. از هم اکنون در موارد تکراری و ساده، تصمیمات کلیشه‌ای وجود دارد. برخی از قضات عالیمقام در مورد تحریر احکام اسلوب نوینی را پیشنهاد می‌کنند که قرائت آنها را آسان می‌نماید. (البته منظور از این پیشنهاد وضوح بیشتر متون است تا عقلانیت آن) این اقدام جالب توجه است، اما برای آنکه متن تصمیم را مستقیماً توسط اردیناتور قابل فهم گرداند کافی نیست، برای بسط و توسعه مطالعه رویه قضائی به کمک اردیناتور، شاید بهتر آن باشد که قضات عادت کنند در بیان علل و اسباب موجهه تصمیم به ذکر دقیق وقایع (و در حد اعلی) پردازند. چنانچه حوزه وزارتی این کار را قویاً دنبال

کند، بی‌شک حداقل در سطح محاکم بالا - آراء برای پردازش اتوماتیک آماده‌تر میشوند، اما در میان مسئولان کیست که این کار را در اولویت قرار دهد؟

بهرحال حقوقدانان بطور غریزی خواهان آن هستند که قلمشان آزاد باشد. این تقاضا قابل احترام است، حتی اگر غرض از این خواست فقط ظرافت در بیان و سبک باشد. در عصری که تولید انبوه مسندنشین است چرا باید ظرافت و فخامت در بیان را نکوهش کرد؟ اما اگر ژرف بنگریم این تقاضا میتواند حاوی یک معنی اساسی باشد. آیا عکس‌العمل مربوط به شیوه نگارش و خواستی که در مورد آزادی آن ابراز میشود بیانگر این احساس - شاید ناخودآگاه - نیست که صرفنظر از هنر و صناعت بودن یا نبودن حقوق آنچه میتوان گفت اینست که حقوق کاملاً یک علم نیست و بنابراین نمیتواند دارای زبانی به تمام و کمال عقلانی باشد. اگر چنین باشد، انفورماتیک باید به موازات گفتار حقوقدانان، فرایند عقلانی کردن زبان شناختی خود را ادامه دهد اما آیا چنین است؟ اردیناتور ما را در دانستن این مطلب کمک خواهد کرد به شرط آنکه موجب شود نه فقط عقلانیت کلام دربوته آزمایش قرار گیرد بلکه عقلانیت قواعد تصمیم هم به میدان استحان درآید.

فصل دوم

انفورماتیک و عقلانیت تصمیم حقوقی

۱۵ - تحلیل صوری گفتار توسط اردیناتور با هدفی کاملاً زبان شناسانه یا به قصد پشتیبانی از تدوین مدارک و اسناد بطور اتوماتیک، موجب

مطالعات فراوانی گردیده است. در قلمرو حقوق تکیه‌گاه این تحلیل‌سهارتی است که امتحان خود را داده و به نتایجی راهبر شده است که محل بحث و تردید نیست، اما اگر از قلمرو صورت به میدان محتوی و ماهیت‌گذر کنیم و از انفورماتیک خواستار آن باشیم که به اندازه‌گیری عقلانیت نفس حقوق و نه فقط کلام آن پردازد مسأله سراپا دگرگون می‌شود. برای این منظور باید فرضیه‌هایی تدوین کرد و زمینه‌هایی جهت آزمایش فراهم آورد و سپس روش و دستور گانهائی را ابداع نمود و یا از زمینه‌های دیگر به این زمینه منتقل ساخت. در این باب مطالعاتی در جریان است اما وضع آن به گونه‌ای نیست که بتوان به اندازه لازم از آن فاصله گرفت و نتایجش را ارزیابی کرد. بنابراین پیشنهاد‌های ما همراه با احتیاط و غالباً به صورت شرطی و یا به شکل سؤال خواهد بود. اما نظر افکندن بر تحقیقاتی که شاید پیش‌تصویری از آینده معرفت حقوقی و به کارگیری نهادهای حقوقی بدست می‌دهد، جالب توجه می‌باشد.

دیگر بار می‌گوئیم که حقوق مجموعه‌ای است از قواعد و آئین‌هایی که بر تصمیمات حاکمند، از لحاظ نظری برای تصمیم‌سمن است و شاکله موجود باشد. گاه مبنای تصمیم داده‌هایی است که خود قانون دقیقاً آن‌ها را چنان تعریف کرده است که تحقیق در وجودشان برای تصمیم‌گیری کفایت می‌کند و هر یک از دستگاه‌های اداری می‌تواند در مورد آن تصمیم بگیرد. (مثال: محاسبه مالیات) بواقع در اینجا قانون است که تصمیم می‌گیرد و کار عامل اجراء فقط اعمال قانون است. بدون آنکه قادر به ارزیابی باشد. این روند که نافی تفسیر است، علی‌الاصول قابلیت خودکار شدن (اتوماتیک‌شدن) را دارد. یعنی انفورماتیک باید بتواند با یاری تحلیل قبلی عناصر تصمیم به جای آدمی، این تصمیم را تدارک و تدوین نماید.

گاه بر عکس متون قانون و مقررات به اعلام تعابیری آنچنان عام و کلی میگردانند که قادر به عرضه نمودن راه حل مستقیم و سرراست برای وضعیت‌های مشخص نمی‌باشند، در اینحال باید میان حقوق و اسرواقع، در وجود شخص قاضی میانجی یا واسطی جستجو کرد تا وی بتواند تصمیمی را که بر خصوص مورد منطبق است از قاعده انتزاعی استنتاج نماید. اینجا قاضی است که از طریق تفسیر قانون تصمیم میگیرد (مثال: تقصیر، موجب میشود که تعهد جبران خسارت بر عهده مسئول باشد) گرچه بی‌تردید تفسیر از منطبق ویژه‌ای تبعیت می‌کند، اما قابلیت اتوماتیک شدن را ندارد. در این صورت انفورماتیک نمیتواند در مرحله پیشین تصمیم قرار گیرد و بعنوان وسیله‌ای که مقدمات تصمیم را فراهم بیاورد مداخله کند، بلکه فقط میتواند به تحلیلی بازنگرانه از مجموعه تصمیمات دست یازد و عقلانیت کلی آنها را اندازه‌گیری کند و پس از وقوع واقعه، وجود منطبق - یا عدم وجود منطبق - قاضی را مشخص سازد.

الف. تحلیل مقدم بر تصمیم

۱۶- دادن صورت حساب به مشتریان و پرداخت حقوق کارمندان از طریق ماشین‌های حسابگر از نخستین عملیات موفق انفورماتیک مدیریت است این اعمال از جمله تصمیمات حقوقی‌اند، زیرا با این عمل تعهدات پولی تصفیه و تفریح میشود و تعهدات مذکور به مرحله اجراء درمیآید. این مثال شرائط مطلوب اتوماتیکی ساختن را نشان میدهد: وقتی متغیرهای کاملاً تعریف شده (در مورد صورت حساب: تعداد واحدها و قیمت هر واحد) به موجب یک رابطه منطقی که آنهم تعریف و تحدید شده (ضرب) است تلفیق میشوند، لزوماً فقط به یک نتیجه ممکن (عوائد) می‌انجامد.

مسئله این شرائط با حالتی تا این اندازه خالص، همیشه در یکجا جمع نمیشود. معذک کم نیستند مواردی که داده‌ها کمیت پذیر و قابل شمارش (سن، سطح درآمد، محکومیت) و یا کدپذیر (شغل، جرم و جنایت و یا انواع امور حقوقی) باشند و ترتیب و تنسيق آنها در یک نظام معین نتیجه لازم را بدست دهد. امکان پردازش این فرایند توسط انفورماتیک تست کننده عقلانیت آنست و هماهنگی و همسازی منطقی قواعد حاکم بر فرایند را به بوته آزمایش میگذارد. از هم اکنون تجربیاتی که در جریان عمل است مثبت این مطلب میباشد.

۱۷- در بادی امر، اتوماتیک ساختن سجل کیفری فقط دادن یک فیشیه موجود پر برگه به اردیناتور است. یعنی عملیات آن از جهت کمی قابل ملاحظه است ولی از لحاظ کیفی ظاهراً غافلگیر کننده نمی باشد. اما در عمل چنین نیست، از بعضی جهات کار فیشیه روشنگر هماهنگی و همسازی قواعد جزائی است، اما وقتی گذار همین فیشیه به انفورماتیک می افتد، مسلماً خلاءها و تناقضات موجود در این قواعد را بر ملا میسازد. برای مثال: متون قانونی در مورد کیفرهای کوتاه مدت و برخی از کیفرهای جانشین آنها آثار اعاده حیثیت را پیش بینی کرده اند، اما این پیش بینی درباره همه کیفرهای جانشین بعمل نیامده است. در این حالت انفورماتیک طالب تکمیل قاعده و یا یک اقدام تفسیری است.

از هم اکنون عملیات جاری نکته سهمی را مطرح میسازند، بدین معنی که هر چند عقلانیت یک متن جدا افتاده، عموماً رضایت بخش است اما وقتی متون قانون به دنبال هم قرار میگیرند، غالباً ایجاد اشکال می کنند بعبارت دیگر معضلات منطق حقوقی در درجه اول ناشی از تحول دائمی حقوق در بستر اصلاحاتی است که سازنده و باز سازنده حقوق اند. اگر قرار باشد که این اصلاحات اجتناب ناپذیر و فراوان هر بار ساختار برنامه ها

را تغییر دهند. اداره خود کار فیشیه تا سرحد بازدارندگی، پیچیده و دشوار میشود. در برابر این وضعیت واکنش طبیعی کارشناسان آنستکه سیستمی با ساختار منطقی ثابت بنیاد گیرد و اصلاحات تقنینی در آن فقط با تغییر و تبدیل ساده داده‌ها بیان گردد. به منظور انجام این امر کارشناسان به جستجوی «غیر متغیرها» یعنی نقاط ثابت ساختار بر می‌آیند که ضرورت منطقی‌اش آنچنان است که می‌بایست بر فراز تناوبها و توالی‌های حقوق مثبت جای می‌گیرد.

در سجل کیفی یکی از این غیر متغیرها که تکیه‌گاه اساسی امر است و بدون آن فیشیه بوجود نمی‌آید، تاریخ قطعیت محکومیت است. چنانچه برنامه ماشین حول این محور تدوین شود، میتوان بدون دخالت در منطق برنامه عوامل قطعیت را تغییر داد (مدت تجدید نظر، مدت تعلیق و...) نظر به اینکه ساختار سیستم بر پایه غیر متغیرهای مفروضاً ثابت استوار است، انفورماتیک میتواند تغییرات قانونگذاری را بعنوان متغیر (یعنی داده) پردازش نماید.

در اینجا به مطلبی اشاره می‌کنیم که در واکنش جنبه عقلانی انفورماتیک نسبت به تغییرات پر نشیب و فراز حقوق جالب توجه است. این عقلانیت محرك ایجاد یک منطق موازی و پنهان است. در بادی ورودی و خروجی اردیناتور به داده‌هایی برمیخوریم که حقوقدان با آنها آشناست اما در میان این دو نقطه، فیشیه بر اساس یک منطق نامرئی که برای حقوقدان ناآشناست اداره میشود. این منطق داده‌ها را دگرگون می‌سازد و عملیات خود را بر روی نتیجه تغییر شکل یافته به انجام میرساند.

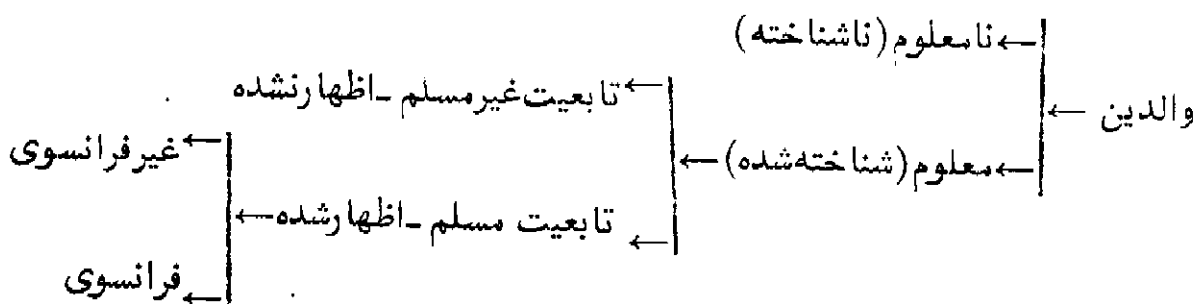
مسئله بنیادینی که ذهن را مشغول مینماید اینستکه آیا این عقلانیت موازی، که زیربنای آمایش و پردازش است، کاملاً در خارج از دایره قواعد حقوقی قرار دارد و یا گوهر نهانی و دائمی حقوق را بیان میکند؟ آیا غیر

متغیر مورد بحث ساخته محض منطق صوری است و به منظور تسهیل کار و فقط برای افزایش بازده اردیناتور طراحی شده است و یا گزارشگر هسته‌ای غیر ملموس و دست ناخورده از حقوق است که نسبت به تغییرات موقت و کم دوام بی‌اعتناست؟ اگر فرضیه دوم صحیح باشد آیا انفورماتیک از چهره یک حقوق طبیعی بیجهول مانده پرده بر نمی‌گیرد. حقوقی که دوام و استمرار خود را در منطق جستجویی کند.

۱۸- حوزه مرکزی دادگستری (فرانسه) به عملیات دیگری پرداخته است که آموزنده است و با ملاحظات پیشین نیز هماهنگ می‌باشد. موضوع این عملیات ایجاد سیستمی است که به اتخاذ تصمیم حقوقی در خصوص حقوق تابعیت کمک نماید. حقوق تابعیت زمینه‌ای عالی برای تجربه است، از یکسو دارای ضوابط نسبتاً فراوانی در مورد راه حل است (تاریخ و محل تولد متقاضی، تاریخ تولد و تابعیت والدین و...) علاوه بر این میان این ضوابط تلفیق‌های متعدد امکان‌پذیر است. از پایان قرن نوزدهم به این طرف نیز در فرانسه و ماوراء بحار در این زمینه ستون قانونی فراوان در پی هم تدوین شده‌اند. از سوی دیگر اصولاً بررسی و تحقیق در باره این ضوابط و ترکیب آنها با یکدیگر، مغایر با ارزیابی ذهنی است. «اجمال و ابهام» مرتبط به تفسیر وجود ندارد و یا به حداقل رسیده است و سرانجام، تنها پاسخی که در پایان کار امکان پذیر است یک تناوب دووجهی فرانسوی، یا غیر فرانسوی است.

برای حل این مسأله از تکنیک معروف لوحه‌های تصمیم استفاده کرده‌اند. در این تکنیک هر یک از قضایای منطقی به موضوع و محمول و... تجزیه می‌شود این تجزیه برخی از ضوابط منبائی غیرقابل تقطیع را که تصمیم درگرو آنهاست مشخص می‌سازد. حسب مورد، ضابطه بایستی اثباتاً (یکی از والدین شخص متقاضی) (موضوع) فرانسوی هستند) یا نفیاً

(شخص متقاضی) (موضوع) از تابعیت فرانسوی صرفنظر نکرده است) پاسخ کافی دریافت کند و یا بی‌اهمیت بودن پاسخ در خصوص مورد روشن شود (چنانچه یکی از والدین فرانسوی است تولد وی در فرانسه‌اهمیتی ندارد). تنظیم لوحه تصمیم به معنی قرارداد دادن علامات مثبت یا منفی یا مستمع در برابر این ضابطه‌هاست که صورت کلی آنها بر نتیجه آمایش حاکم است. این عملیات نسبتاً ساده ولی دقیق سبب میشوند که هماهنگی و همسازی داده‌ها و معلومات قانونی بررسی گردد و بطور مؤثر میزان عقلانیت قانون را روشن نماید. در خصوص مورد مطلبی که ابتدا احراز میشود آنستکه تعداد «مفروضات» موجود در متن زیاد است. مفروضات یاد شده تلخیص‌های منطقی‌اند که ذهن بشر در مقام گزیده‌گویی به صرافت طبع فراهم آورده است. بنابراین در قضیه مورد بحث یعنی « طفلی که یکی از والدینش فرانسوی‌اند » فرض بر آنستکه والدین شخص متقاضی شناخته شده میباشند (یعنی قرابت مسلم) و تابعیت آنها محرز است. چنانچه برای همین مثال تمامی صور ممکن را بخواهیم ترسیم کنیم، شکل زیر را بدست می‌آوریم:



صرفنظر از این خصوصیت، تحلیل در منطق قانونی شکافهای معدودی را نشان میدهد. در جریان بررسی ممکن است با ابهامی مواجه شویم که به تعریف غیر کامل (ناقص) مرتبط است مثلاً: «هر طفل مشروعی که در فرانسه متولد شده باشد، فرانسوی است» (بند ۱۰، ۱۱، ۱۰ آوریل ۱۹۲۷)

آیا مفهوم این مطلب وجود یک پدر فرانسوی یا شخص فرانسوی است؟
 موارد دیگری هست که اضمار در جمله موجب عدم وضوح مقررۀ
 قانونی میشود. مثلاً: « بیگانگانی که بتوانند اقامت پیوسته دهساله
 خود را اثبات کنند میتوانند به تبعیت فرانسوی درآیند... » (بند ۲۶، ۸
 ژوئن ۱۸۸۹) این اقامت باید در کجا باشد؟ در مورد دیگری توجهی
 وعدم مهارت در تحریر متن موجب میشود که اگر جمله طابق النعل بالنعل
 مورد توجه باشد، متن غیر قابل اجرا گردد. مثلاً: « هیچکس
 نمیتواند به تابعیت فرانسه درآید، چنانچه در زمان امضاء مصوبه قبول
 تابعیت، در فرانسه اقامت نداشته نباشد... » (بند ۱۹۶، ۱ اکتبر ۱۹۳۵)
 در اینجا چگونه میتوان تحقیق کرد که شرط مربوط به تابعیت در لحظه ای
 که عمل حقوقی مربوط به قبول تابعیت انجام می یافته، متحقق بوده است؟
 معذک در مجموع کمی ها و کاستی هائی از این قبیل اند کند و
 به منظور رفع برخی از ابهام ها ترسیم تمامی شجره ها و شاخه های منطقی
 به کمک حوزه وزارت دادگستری میسر شده است. طبعاً مقصود از تنظیم
 لوحه های تصمیم، پردازش انفورماتیکی است و اتوماتیک کردن آنها در
 دست انجام است. اگر این امر به نتیجه برسد باید سیستم بتواند با توجه
 به معیارها و ضوابطی که بوی داده میشود، سؤال «فرانسوی- غیرفرانسوی»
 را پاسخ گوید و راه حل آن را با ارجاع به متن توجیه نماید و یا احتمالاً
 داده هائی را که برای اتخاذ تصمیم کم دارد، معین سازد. اما عدم انعطاف
 روش لوحه های تصمیم، فائده این روش را محدود می سازد. در این روش برای
 استفاده از لوحه باید از یک نقطه واحد ساختار وارد سیستم شد و سپس
 مطابق ترتیب پیش بینی شده به طرح کلیه سؤالات پرداخت، حال آنکه
 غالباً بررسی دوضابطه برای پاسخ کافی است.

۱۹- بنابراین باید در جستجوی ساختارهای پیشرفته تری بود که به

صرفه‌نزدیکتر و انعطافش بیشتر باشد. این مطالعه بر مبنای حقوق تابعیت باروشی که از زبان شناسی اخذ شده، انجام یافته است. دقیق‌تر بگوئیم این روش را از دستوره‌های زایشی به عاریت گرفته‌اند که با تلفیق عناصر قبلا مرتب شده فرض‌های مسأله را به وجود می‌آورند.

برای مثال، اگر اعطای تابعیت فرانسوی تابع تولد باشد ملاحظه میشود که این امر تابع سه عامل است و آن عوامل خود میتوانند دو یاسه متغیر داشته باشند.

عامل اول: تابعیت والدین (متغیر: فرانسوی، بیگانه، آپاترید=بدون تابعیت)

عامل دوم: محل تولد والدین (متغیر: کشور فرانسه، خارجه)

عامل سوم: محل تولد متقاضی (متغیر: کشور فرانسه، خارجه)

از میان تلفیق‌هایی که ممکن است میان این داده‌ها به عمل آید قانون برخی از آنها را سامان میدهد. برای مثال اگر یکی از والدین فرانسوی باشد، محل تولد او و نیز محل تولد طفل بی‌اهمیت است، و باز اگر طفل یکی از والدین در فرانسه متولد شده باشند، تابعیت یکی از والدین اهمیت ندارد. بدین ترتیب به مدلهای تلفیقی میرسیم که یادآور «غیرمتغیرها»ئی هستند که در بحث سجل قضائی بدانها اشارت شد. (رک به شماره ۱۷)

اسادر اینجاءعمال انفورماتیک در سیستم از به سامان رساندن آن در لوحه‌های تصمیم دشوارتر است: در اینجا کار اتوماتیک ساختن به جای آنکه لوحه‌های قبلا تنظیم شده را وارد فرایند خودکاری نماید، بایستی به مسأله خودکار کردن اصل مولد مفاهیم پردازد و اینکار نه انجام یافته و نه در دست انجام است. معذک فائده این فرایند قابل ملاحظه است.

اولاسبب میشود که از هر نقطه مدل که بخواهیم وارد سیستم

بشویم و فقط ضوابطی را که برای راه حل مفید است واری می‌نمائیم. ثانیاً خود کار ساختن سیستم، مقایسه ناهمزمان میان نظامهای قانونی‌ای را که در پی هم استقرار یافته‌اند، آسان می‌کند. زیرا تلفیق ضوابط پایه، در طول زمان، همیشه نتایج یکسان بوجود نیاورده است.

اما این اقدام متضمن آنستکه یک مدل واحد بر مبنای ضوابط دائمی ساخته شود که فقط صورتهای کلی و نتایج آنها در معرض تغییر خواهند بود. در اینجا باردیگر خیزش طبیعی انفورماتیک را باز می‌یابیم این خیزش، انفورماتیک را به کشف ساختارهای ثابت و امیدارد به طوری که بتواند تغییرات قانون را به صورت داده‌های ساده، آمایش و پردازش نماید. فرجام کار انفورماتیک در این قلمرو آنست که یک رشته اتومات متوالیاً تحلیل مورفولوژیک متن و سپس تحلیل نحوی قضایا و بالاخره تحلیل بین قضایای گفتار را عهده دار شوند. مسلماً این کار به تحقیقات بنیادی منطق مربوط میشود. این اقدام از آن رود لیرانه است که یکبار به با مشکلات فراوان مربوط به صورت و ماهیت (فرم و مضمون) مواجه میشود در حالیکه با ابهامات بیان و ضعفهای منطقی محتوی نیز روبروست. مسلماً با سبک کنونی قانونگذاری، بدون دستیاری حقوقدانان، هیچ برنامه‌ای قادر به تجزیه منطقی گفتار نخواهد بود. اما احتمالاً آن زمان دور نیست که ملاحظه کنیم اردیناتور حداقل قسمتی از تحلیل‌های سه‌گانه مورد بحث را انجام می‌دهد.

۳- فعلاً از تحلیل‌هایی که انفورماتیک میتواند به منظور فراهم آوردن مقدمات تصمیم (و نه اتخاذ تصمیم) به عمل آورد دو نکته را مورد توجه قرار میدهم:

اولاً جستجوهای که مربوط به پژوهش‌های بنیادی است تازه آغاز شده است و با توجه به کمی وسائل نمی‌توان به پیشرفت سریع کار امیدوار

بود. اما قابل پیش‌بینی است که دیر یا زود در همین قرن یا قرن آینده تحلیل اتوماتیک گفتار بصورت یک تکنیک رایج درآید (که متصل به ساختمان سیستماتیک حافظه‌های مغناطیسی به منظور چاپ باشد) در این صورت استفاده صحیح از تکنیک به شیوه تحریر متونی که آمادگی این شکل از تجزیه را دارند مکرراً و شدیداً فشار وارد می‌آورند.

ثانیاً - پردازش انفورماتیکی هم در مقام کمک به اتخاذ تصمیم و هم در زمینه اداره فیشیه قسمتی از نقائص منطقی قانون را آشکار می‌نماید. و خصوصاً انگیزه‌ای میشود جهت تحقیق درباره غیر متغیرهایی که سولکول‌های قضیه حقوقی‌اند و آمادگی انواع تنظیم و ترتیب رادارند و در عین حال از ثباتی برخوردارند که در بافت حقوقی گزارشگر دوام پیکره‌های بسیط و ساده می‌باشند. دیدیم که انفورماتیک در قلمرو بیان، مؤسس یک جنبه عقلانی زبان شناختی موازی و خارج از گفتار حقوقی میباشد. در جولانگاه تصمیم، نتیجه‌گیری (موقت) از ظرافت بیشتری برخوردار است. ظاهراً منطقی که انفورماتیک برای پاسخگوئی به نیازهای ویژه خود ایجاد می‌کند طرحی کامل از عقلانیت حقوقی را آشکار می‌سازد. روشن است که تحلیل مقدماتی تصمیم فقط در جایی قابل تصور است که قانون به تعیین کلیه قواعد عمل پردازد، یعنی دقیقاً شیوه تلفیق ضوابطی را مشخص سازد که بر راحل حکومت دارند. وقتی کیفیت این تلفیق - کلا یا جزئاً به قاضی واگذار میشود، باز هم انفورماتیک میتواند بطور مؤثر مداخله نماید. اما تحلیلش متأخر بر تصمیم منتهی به یک مجموعه خواهد بود.

ب. تحلیل موخر بر تصمیمات

۲- قاضی در قلمروهای متعدد دارای اختیار گسترده و حتی خودمختارانه

تصمیم‌گیری است، از جمله موارد اعمال این اختیار هنگامی است که یک وضعیت، از نظرگاه حقوقی، مفاهیمی را مطرح می‌نماید که دقیقاً توسط قانون تعریف و تحدید نشده‌اند: دشنام غیرقابل تحمل، واحد اقتصادی، اشتباه در ماهیت معامله، سوءاستفاده از اموال عمومی، نفع و مصلحت خانواده. ذکر این مفاهیم مجمل و مبهم در متون امروزی از آن جهت روبه افزایش است، که تطبیق آنها با نوسانات و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی برای قاضی آسان باشد. مفاهیم مذکور، مانند بسیاری از ساختارها که انعطاف‌پذیر و شکل‌پذیرند و برای پذیرش نوآوریها ساخته شده‌اند، عمدتاً غیر دقیق می‌باشند. استفاده از این مفاهیم توسط قانونگذار در ادواری که تطوّر و تحول سریع است و در زمینه‌هایی که وجه مشخص آنها نوآوری است، جنبه عادی دارد.

سمانتیک مفهوم که مطالعات مقدماتی به طراحی آن پرداخته‌اند در زمینه رویه قضائی تلطیف خواهد شد. اینجا تفسیر در حالت خالص خود می‌باشد. این تفسیرگهگاه مورد کنترل دیوان عالی کشور قرار می‌گیرد. ولی این کنترل همیشگی نیست چون دیوان غالباً مفهوم را جزء مسائل ناهوی طبقه‌بندی می‌کند و بنابراین ارزیابی آن را بعهده رسیدگی ماهوی می‌گذارد. تا زمان حاضر، تحلیل سرنوشت این مفاهیم مجمل و مبهم که در رویه قضائی موجود است و آمریکائیان آنها را «کمپکس» می‌نامند، از طریق مطالعات بازنگرانه موردی انجام یافته است. حقوقدانان انواع این موارد را در انتشارات تخصصی می‌یابند. دکتربن قرن نوزدهم فرانسه اساساً کار خود را به تفسیر قوانین اختصاص داده بود، حال آنکه دکتربن قرن بیستم، درصدد تبیین رویه قضائی یعنی در مقام تفسیر تفسیر است.

این کار شایان توجه همچنان مبتنی بر منابع اشتقاق کلمات و نحو (بیان) و نیز متکی به سلاح‌های هزارساله منطق قیاس، دلیل خلف و دلیل

اقوی (در محتوی) است و خصوصیت هنرمندانه یا صناعتی خود را حفظ کرده است. کیفیت کار هم در گرو مهارت محقق و هم وابسته به غنای مواد مورد مطالعه است. اما مکتب جدید خواستار آنست که سامان و قرار و امنیت فنی جایگزین وضع اتفاقی و تصادفی هنر (صناعت) گردد. این مکتب در تعلیمات خود از «سنطق اجمال و ابهام» سخن میگوید. منطقی مذکور بر نحوه کاربرد مفاهیمی حاکم است که فرایند عقلانی شدنشان ناقص است و معرفت به آنها باید عدم تیقن آنها را کاهش دهد. امروزه اردیناتور در هر جا که سخن از منطقی است، بیش و کم حضور دارد. اگر عملاً ساختن مدل‌های ریاضی بر اساس سری‌های کماً معنی دار ممکن باشد، بی‌شک شاهد ظهور «انفورماتیک اجمال و ابهام» خواهیم بود، که در ایضاح قوانین ناظر به تفسیر قضائی خواهد کوشید. اما مطالعه اجمال و ابهام که در رشته‌های دیگر از اهمیتی در خور توجه برخوردار است، تاکنون آنطور که باید مورد توجه حقوقدانان (حداقل در فرانسه) قرار نگرفته است.

۲۲- گاه مبنای تصمیم قضائی، پارامترهای متعددی است که کمی شده و یا کمیت پذیرند، از قبیل میزان عدم اهلیت، سن، جنس، موقعیت خانوادگی و منابع مالی مجنی علیه... هنگامیکه یک وضعیت تک افتاده مورد توجه است، تردید در راه حل، مربوط به ابهام و اجمال نهفته در استدلال قاضی نیست، بلکه مربوط است به آزادی قاضی در تلفیق داده‌های عینی مورد تصمیم. وقتی قاعده حقوقی مبرا از ابهام است، صدفه و اتفاق پا به میدان نمی‌گذارد.

اتفاق و صدفه‌ای که ملاحظه میشود مربوط به عدم ثبات نتایجی است که محاکم برای متغیرهای کاملاً عینی و مشخص قائلند. در این مقام، قاضی به ارزیابی می‌پردازد و نه تفسیر.

اعمال این اختیار ستاً در دایره حکومت قاضی است و از بازبینی دیوان

تمیز مصون و محفوظ است. نتیجه عدم صلاحیت دیوان تمیز در این زمینه آنستکه تصمیمات متخذه در این قسم از اختلافات در حد اعلی پیش‌بینی ناپذیرند. با توجه به اینکه داده‌های مربوط به صدفه و اتفاق از سره داده‌های عملی و کمیت پذیرند، بنابراین اگر تعداد زیادی از آنها در مجموعه‌های همگن مورد مطالعه قرار گیرند و کلیه عملیات آماری مرتبط با حساب احتمالات انجام یابد، عملاً با پیش‌بینی ناپذیری مورد بحث روبرو نخواهیم بود. در واقع حد و مرز وسائل و اسباب، فواصل و شیوه‌ها بر نحوه استفاده قاضی از آزادیش مهر و نشان میزند. در این مسیر حکم جالب توجه، حکمی نیست که درباره این یا آن حق نکته‌ای را حل می‌نماید، بلکه حکم جالب توجه حکمی است که در علل و مستندات آن حداکثر داده‌های ماهوی احصاء میشود. مفید فائده بودن مطالعه ما در بررسی آراء محدودی نیست که از کیفیت حقوقی بالا برخوردارند بلکه حاصل کمیت تصمیمات مورد بررسی و فراوانی متغیرهای مشترک آنهاست.

تا این اواخر به علت فقدان مواد لازم این نوع تحلیل امکان نداشت اما در سالهای اخیر انفورماتیک آمایشگر مدارک و اسناد با تشکیل پایگاههای اطلاعات قضائی به میزان قابل ملاحظه این وضعیت را کاملاً دگرگون ساخته است. از سال ۱۹۷۱ به بعد بیش از صد هزار رأی صادر از دادگاههای استیناف فرانسه میتواند مورد پرسش ماشینی قرار گیرد. این آراء عمدتاً مربوط به دادگاههای «مون پلیم» و «نیم» و «پاریس» و «رن» است. دعاوی مدنی این دادگاهها به صورت کامل و آراء «اکس آن پرووانس» و «گرونوبل» و «لیون» بطور قسمی گردآوری شده است. از این توده قابل توجه بدست آوردن هزار رأی - بعنوان نمونه - که قابل پردازش اتوماتیک باشد دشوار نیست. (برای مثال آراء یک سال دادگاه پاریس در زمینه جبران خسارت بدنی برای نمونه‌گیری کافی است) ملاحظه میشود

برای این سنخ برخورد علمی و فنی، موضوع وجود دارد، بنابراین اگر کوشش‌هایی که در زمینه مدارک و اسناد انجام یافته است پیگیری شود در جامعه شناسی حقوقی با عصر تازه‌ای روبرو خواهیم شد.

۲۳- در این زمینه از یک مطالعه جامعه‌شناسی - اقتصادی در باره اختلافات مربوط به نفقه زن پس از طلاق یاد می‌کنیم. مبنای این مطالعه مجموعه آراء صادره از دادگاههای «پاریس» و «نیم» و «مون پلیه» است نتیجه‌گیری این مطالعه چشم‌انداز مورد انتظار از این نوع تحقیقات را می‌نماید. برخی از نتایج مؤید همان نکاتی است که به تجربه یا شهود دانسته یا احساس کرده بودیم. متداعیین دادگاههای استیناف از متداعیین دادگاههای بدوی غنی‌تر و مسن‌ترند. در زندگی زن و شوهر مراحل بحرانی وجود دارد که در آن طلاق زیاد میشود. در پاریس میزان نفقه بالاتر از شهرستانهاست.

در مسائل دیگر تحلیل ریاضی، شهودی را که از قبل موجود بوده تقویت کرده اما به تشخیص تقریبی قبلی، معیارهای دقیقی را که پیشتر قابل تصور نبود افزوده است. درست است که مقدار نفقه با توجه به درآمد شوهر بالا می‌رود (بدون آنکه قضات خود را در قید حد قانونی ثلث درآمد قرار دهند) اما بطور محسوس سرعت این افزایش کمتر از میزان درآمد است. بعبارت دیگر با افزایش درآمد درصد درآمدی که به نفقه تعلق می‌گیرد کاهش می‌یابد. این درصد برای درآمدهای بسیار پائین مساوی با یک سوم، برای درآمدهای متوسط یک چهارم و برای درآمدهای بالاتر از ۳۰۰ فرانک در ماه بین ۱۶ تا ۱۸ درصد است.

در موارد دیگر نیز، آمار پدیده‌هایی را بیان می‌نماید که بدون وجود آن دریافت واقعیت دشوار است. مثلاً نفقه در دادگاه ابتدائی (اقدام سوقت، بندالف ۳۱۳ قانون مدنی فرانسه) تقریباً - در صورت تساوی همه شرایط -

همواره بالاتر از نفقه‌ای است که در طلاق بدان حکم می‌شود (اقدام تبعی: بند ۳۰۱ قانون مدنی سابق) همچنین ملاحظه می‌شود که نرخ اصلاح و تعدیل نفقه‌ها در استیناف پائین است. در میان متغیرهایی که الهام بخش تصمیم قضات استیناف است، حکم مرحله اول تعیین کننده‌ترین متغیرهاست. ضمناً باید توجه داشت که اگر رقم نفقه اعطائی به زوجه و نفقه اعطائی به اطفال را با هم جمع کنیم، میزان همین نرخ تعدیل هم-که پائین است- به صفر می‌رسد. یعنی وقتی دادگاه مقدار یکی از آنها را تقلیل می‌دهد، بر میزان دیگری می‌افزاید و بالعکس. نکته قابل توجه ملاحظه اثر عرضه و تقاضای نفقه توسط طرفین دعوی در دادگاه است (البته در صورتیکه حکم دادگاه به گزارش این نکات پردازد) در این صورت ملاحظه می‌شود که فاصله میان عرضه و تقاضای نفقه در مورد نفقه زوجه، بیشتر از فاصله آن در مورد نفقه اطفال است. اما در هر دو مورد تصمیم قاضی، تقریباً همیشه، در حد وسط ادعاهای مدعی و پیشنهادهای مدعی علیه است.

۲۴- نتایجی از این قبیل روشنگر پدیده قضائی به صورتی تازه است و ما را به اندیشه و امیدارد. پیشداوری در باره تفسیرهایی که از این پدیده می‌شود زود است. از آن عجولانه‌تر پیشداوری در باره چگونگی رفتار ناشی از پدیده است. معذک از هم اکنون به خوبی در می‌یابیم که این قبیل مطالعات سبب می‌شوند که معنادارترین پارامترهای موجود در یک وضعیت استرئوتیپ مجزا و منزوی گردند و تأثیر آنها بر تصمیمات اندازه‌گیری شوند. از این مرحله تا مرحله «مدل‌سازی» پاسخ «عادی» حقوق به امر واقع یک گام بیشتر نیست. اگر یک قدم پیش نهم ابزار پیش‌بینی در اختیارمان خواهد بود. وسیله یا ابزاری که براساس منطق اعداد استوار است و در حال حاضر نیز بیشتر از منطق اجمال و ابهام استقرار یافته است.

آیا طبع این امر مقتضی تغییر بنیادی دریافت مردمان مجرب از عدالت

است؟ بی‌شک نه. هر وکیل کارکشته و مطلع به «ارزش ضریب نفقه» در حوزه قضائی خود آشناست و میداند که این نرخ دوش بدوش نرخ مقرری معلولیت افزایش می‌یابد. اما آگاهی اونسبت به این مطلب در مقایسه با آگاهی ناشی از مطالعه ریاضی، جنبه ابتدائی دارد. مثلاً آیوی میداند که ارزش این نرخ با سن مجنی علیه تغییر می‌کند و آیا میداند که حد متوسط تحول آن چیست؟ آیا میداند که «ارزش متوسط» یک تقریب کلی است و در واقع اگر بر مبنای متغیرهای ثانوی زیر مجموعه‌هائی درست کنیم، برای یک ضریب نفقه چندین ارزش متوسط وجود دارد؟

بهرحال گرچه مطالعاتی که از این پس قابل انجام است، سرپای ماهیت معرفت ما را دگرگون نمیسازد اما این مطالعات درجه دقت را به طوری بالا میبرد که این تغییر کمی در مرز تغییر کیفی قرار میگیرد.

علاوه بر این چون اردیناتور قادر به محاسبه میانگین هاست، بنابراین بدون اشتباه میتواند راهل‌هائی را غیر از راهل‌های تیپ پیدا کند. این نکته برای کسانی که میترسند مبادا انفورماتیک استاندارد شدن رویه قضائی را تشدید نماید واجد اهمیت است. در حال حاضر چند مجله تخصصی، شبه آمارهائی منتشر می‌کنند که قابل استفاده‌اند و بدون تردید کمک به اتحاد شکلی مینمایند که گهگاه از آن ابراز نگرانی میشود. ولی برای یافتن راهل‌های حاشیه‌ای راهی نیست. در مقابل استفاده جدی از اردیناتور سبب میشود که دروغ زنی آمار کمتر شود و به وجود تصمیماتی پی‌ببرند که از حد متوسط فاصله دارند. کسی چه میداند، شاید با امکاناتی که برای استفاده از موارد جدا افتاده، پیش آمده است بتوان حد متوسط تصمیمات را متحول ساخت. بعلاوه آیا نباید این مطلب را عادی دانست که یک رویه قضائی متحدالشکل تصمیمات همانندی را در امور مشابه اعلام نماید، بدون آنکه محکمه و حتی دادگاهی که مشغول پرونده است اهمیتی

داشته باشد؟ در حقیقت اگر متحدالشکل کردن تفسیر (حقوق) بنام امنیت، بعنوان یکی از عوامل عدالت واقعی مورد اتفاق همه است، مشکل میتوان تصور کرد که اتحاد شکل در ارزیابی (امر واقع) یکی از عوامل ضد آن باشد.

۲۵- این جرو بحثها پوشش جنبه عقلانی حقوق و یا دقیق تر بگوئیم جنبه عقلانی رویه قضائی است. تحلیل ریاضی به خوبی حدود و ثغور این جنبه را آشکار میسازد. در مواردی که قاضی بدون سرو کار پیدا کردن با تفسیر حقوق حکم خود را بر مبنای داده‌های ماهوی ای استوار میسازد که آزادانه ارزیابی‌شان می‌کند، میتوان باور داشت که در تصمیمات قضائی یک جنبه عقلانی کلی وجود دارد. احتمالاً این جنبه عقلانی مجموعی قلمروی سختگیرانه است که در آن قانون وزن و اهمیت متغیرها را تعیین می‌نماید.

مثلاً نرخ مجموعی و کلی تصادفات رانندگی (قاضی آزاد) دقیقاً به اندازه نرخ حوادث ناشی از کار (قاضی مقید به قانون) قابل پیش‌بینی است. اما آنچه گفته میشود چیزی جز بیان یک حقیقت آماری نیست. وقتی اختیار قاضی را مورد بمرور در نظر بگیریم این اختیار را موجد اتفاق و تصادف می‌یابیم. همواره فاصله گرفتن از میانگین امکان دارد، ولو آنکه فاصله مذکور به نظر نادر و کم اهمیت بیاید. مراجعه کننده به محکمه همیشه میتواند امیدوار باشد که اختیار قاضی به نفع وی وارد عمل میشود. اکنون دیگر اتفاق یعنی: شانس و بازی پهلو به پهلو آمار قضائی و کمپانی‌های بیمه نیست، بلکه در کنار مراجعه کننده به محکمه و بیمه نشسته است و شاید حضور اوست که مقاومت عزیز در برابر نفی صدفه و اتفاق رایان- کند. در واقع صدفه و اتفاق صورتی از آزادی در جهانی است که در آن همه چیز نباید پیشاپیش مورد تصمیم قرار گیرد.

حاصل سخن

۲۶ - از ثمرات نکاتی که مورد بحث قرار گرفت در طول بررسی بهره گرفته ایم ، بنابراین ظاهراً تنظیم مجدد آنها بعنوان نتیجه گیری تفصیلی مفید به نظر نمی آید . آنچه میتوان بعنوان سنتز کلی بیان داشت تنوع و تعدد روابط میان جنبه عقلانی انفورماتیک و منطق حقوقی است ، هم در فرم و صورت و هم در ماهیت و سبب . جنبه عقلانی انفورماتیک گزارشگر منطق حقوقی است ، یعنی کیفیت بالا و یا کمبودهای آن را نشان میدهد و بصورتی غیرمنتظر پرده از طرح اولیه یک منطق حقوقی بر میدارد ، منطقی که ظواهر امور آن را پنهان ساخته اند . علاوه بر این وظیفه رادیوسکوپیک که بر عهده اردیناتور است ، ملاحظه نتایجی که از سواجه میان دانش نو و علم کهن بدست می آید جالب توجه است . انفورماتیک برای وصول به مقصد شتابزده است و ابزار عمل خود را در متن عقلانیتی میسازد که سوازی با عقلانیت حقوق است و همزمان با این عمل وسائل رشد منطق حقوقی را هم القاء می نماید . (البته این طرق هنوز هموار نشده است) .

در قلمروی که مربوط به تصمیم است . برخورد موضوع به گونه ریاضی ، به تشخیص سه مقوله از عملیات فکری کمک می کند : اعمال مفاهیم حقوقی معین (انفورماتیک پذیر کردن مقدم بر تجربه) - تفسیر مفاهیم حقوقی غیر معین (که مربوط به منطق اجمال و ابهام است و انفورماتیکی نشده میباشد) و بالاخره ارزیابی ستغیرهای عملی که کمیت پذیر و یا قابل کدگذاری میباشند (قابل انفورماتیکی شدن بعد از تجربه و عمل) . نتایج اولیه ای که از نخستین مطالعات بدست آمده است پیش بینی مسیرهای تحقیق را ممکن میسازد .

با توجه به آنچه بر زمین مانده است و باید به انجام برسد ، هر احراز

دیگری شتابزده و خام است و هر گونه نتیجه‌گیری‌ای موقت است. کاش این طرح را کسانی که صلاحیت بیشتری دارند، در پرتو کارهای تازه‌تر بازگیرند و به تعمیق آن بپردازند و آرزو مندیم که این کارها به انجام رسند. در حال حاضر احساس میشود که دولت در انتظار بی‌صبرانه رسیدن به نتایج عملی، از دادن امکانات به تحقیقات بنیادی روگردان است. اما نباید از حقوق انتظار داشت که بتواند وظیفه خود را بدون استفاده از تکنیک‌هایی به انجام رساند که تنظیم امور مربوط به آنها به عهده اوست*.

والسلام

ترجمه و تحریر: حنی بن یقظان

* الف. از آوردن حواشی کوتاه و معدوم مقاله که حاوی نام و نشان برخی از مقالات و گزارشها بود و نیز برخی از نکات فنی دیگر که، به اختصار تمام بیان شده بودند (حال آنکه دریافت آن‌ها نیازمند سابقه قبلی و یا تفصیل در متن می‌باشند) خودداری گردید، امیدواریم بحث مربوط به گنجینه لغات و نکات دیگر مربوط به تحلیل متون حقوقی و نمایه‌سازی تصمیمات و... را در نوشته‌های دیگر ادامه دهیم.

ب. نام و نشان مقاله اصلی که در «آرشیو فلسفه حقوق، جلد ۲۳» انتشار یافته، به شرح زیر است:

Pierre CATALA

L' Informatique et la rationalité du droit.

In: Archives de philosophie du droit. Tome. 23. 1978 (Formes de rationalité en droit) PP: 295 - 321. éd: L.G.D.J.

